

مبارزه برای سوسیالیسم یا مبارزه برای مبارزه

پاسخ به يك نامه،
يك نظريه

نوشته زیر از طرف یکی از مبارزین با سابقه که در براه انداختن کارزار دموکراتیک علیه رژیم شاه نقش موثری داشت، در اختیار سازمان ما و سایر سازمانهای کمونیست و مترقی قرار داده شده است. از آنجا که نکات مطروحه در این نوشته منعکس کننده نظریات بخشی از نیروهای چپ است، ما هم به لحاظ کمکی به دامن زدن به مبارزات دموکراتیک و هم نقد این نظریات این بخش از چپ، که از چند جهت با تحلیل های ما متفاوت است، به چاپ و نقد آن اقدام می کنیم.

کسیخته تر و وحشیانه تر از استبداد پهلوی شده و می رود تا بزودی به وابستگی و اسارتی صد چندان محکمتر از گذشته نسبت به امپریالیسم و سلطه گران جهانی گرفتار گردد. دلیل این بدبختی چیست؟ یک کلام: تفسیر و پراکنندگی نیروهای چپ و مترقی، و نداشتن اتحاد عمل در برابر حاکمیت کنونی که خود ناشی از تحلیل های غلط و برون مرزی است که به انواع حیل دارد بر مردم ما حقه می شود. چپ و نیروهای مترقی که مردم امید خود را به آنها بسته بودند، به بهانه ای الهام از تئوری انقلابی، عملاً به جایی رسیده اند که نه تنها خود دچار ضعف و سستی و بی عملی هستند بلکه مانع هر نوع اقدام و حرکت انقلابی مردم و عامل تعطیل مبارزه در جهت رسیدن به هدف های دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش انقلابی ایران شده اند. اینان در واقع آب به آسیاب دشمن انقلاب، یعنی همین حاکمیت فعلی، میریزند و با طرح کردن شعارها و ارائه دادن تحلیل هایی که به هیچوجه ارتباطی با واقعیات اجتماعی و مسایل حاد جامعه استبداد زده ای ما ندارد نیروهای انقلابی خلق را عاطل و باطل میگذارند و زمینه را برای اسارت مجدد خلق ایران فراهم میکنند.

پرسش من از همه ی نیروهای چپ و مترقی ایران اینست: شما به چه می اندیشید؟ به هدفهای عینی و بیواسطه ی جنبش انقلابی ایران یا به هدفهای دراز مدت و استراتژیک یک "تیر"، یک "اردوگاه" یا یک "پروژه ی برون مرزی"؟ آیا آزادی، حقوق دموکراتیک، استقلال ملی و رهایی از سلطه ی سوسی

سازمان وحدت کمونیستی
به نام یک هموطن خواهشمندم این نامه را در اولین فرصت در نشریه "رهائی" چاپ کنید تا از سوی شما و در مجموعه جنبش مورد نقد و داوری قرار گیرد.
توضیح اینکه نامه، ضمیمه علاوه به سازمان شما برای سازمانهای زیر نیز فرستاده شده است:
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (گوموله)
سازمان رزمندگان در راه آزادی طبقه کارگر
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
چریکهای فدایی خلق ایران
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)
سازمان اتحاد چپ
راه کارگر
رونوشت نامه جهت اطلاع به سازمان مجاهدین خلق ایران نیز فرستاده شده است.

با احترام
۵۹ / ۱۰ / ۴

جنبش انقلابی ایران که با همکاری و وحدت بی سابقه ی همه ی قشرها و گروههای اجتماعی توانست دیو استبداد و وابسته ی پهلوی را از پا در آورد به سرنوشت مصیبت بباری دچار شده است. نه تنها ساده تر نیست و پیش پا افتاده ترین هدفهای ضد استبدادی و ضد امپریالیستی این جنبش تحقق نیافته بلکه همه چیز حاکی از آنست که میهن ما هم اکنون دچار استبدادی صدار شدیدتر، لگام

اقتصادی امپریالیسم و فراهم کردن زمینهای اجتماعی برای یک رشد سالم و متعادل اجتماع در جهت هر چه شکوفاتر شدن نیروهای تولیدی در جامعه ما برای شما مطرح است یا فدا کردن انقلاب ایران در راه آرمانهایسی که رسالت تحقق آنها در جامعه بشری بعهدهای مجموعهی حرکت تاریخی بشریت مترقی است (= پرولتاریای آگاه همهی کشورها) در برابر نظام سرمایه داری است ؟ چه چیزی برای شما اهمیت دارد : ایران و ملت زجر کشیده ، ستمدیده و شهید دادهی ایران ، یا کندوکاو و بدمارگونه در مقولات و ایده های که بنام تئوری انقلابی عملاً تبدیل به زنجیر محکمی بر دست و پای شما و نتیجتاً بر دست و پای جنبش انقلابی خلق ما شده است ؟ اگر شما در گفتار تان صادق آید ، اگر تئوری را فقط راهنمای عمل انقلابی میدانید ، اگر بزرگان جنبش انقلابی پرولتاریا را آموزگاران میدانید که گفته ها و نوشته های آنان باید الهام بخش عمل شما باشد چرا از تجارب انقلابی جنبش عمومی پرولتاریا در تاریخ جدید بشریت و از گفته ها و نوشته های آموزگاران این جنبش فقط در جهاتی استفاده میکنید که نتیجهی عملی آن تعطیل مبارزه در کشور ماست و نه در جهاتی که به ارتقاء حرکت انقلابی مردمی که از بیداد حاکمیت ضد انقلابی کنونی به جان آمده اند بینجامد ؟

انگلس ، این آموزگار پرولتاریای جهانی میگوید :

"بدترین حالتی که برای یک رهبر انقلابی پیش میآید اینست که :

... او ناکزیر باشد در دورانی دولت را بعهدده بگیرد که هنوز جنبش به پختگی لازم برای حکومت طبقه ای که وی نمایندگی آنست نرسیده باشد و زمینه برای انجام اقداماتی که سلطه ای آن طبقه طلب میکند آماده نباشد . آنچه چنین رهبری میتواند انجام دهد وابسته به آنست که تخاصم طبقات مختلف تا چه حد پیشرفته باشد . همچنین وابسته به میزان رشد شرایط زیست مادی و مناسبات تولیدی و مبادله ای است که این خود تعیین کنندهی درجهی توسعهی تضادهای طبقاتی در هر لحظه ی معین تاریخی است ؛ و آنچه چنین رهبری باید انجام دهد و آنچه حزبش از او میخواهد نه وابسته به میزان رشد مبارزه ی طبقاتی و شرایط آن است بلکه وابسته به اندیشه های بی است که وی تعلیم داده و وابسته به خواسته های بی است که خود او تاکنون طرح کرده ، و این ها خود ناشی از موقعیت لحظه ای طبقات اجتماعی در مقابل یکدیگر و موقعیت لحظه ای و کما بیش تضاد مادی مناسبات تولیدی و مبادله ای نیست بلکه وابسته به درک کم و بیش مهمی رهبر از نتایج عام توسعهی اجتماعی و سیاسی است . او به ناچار خود را در شرایط دشوار و لاینحلی می یابد . آنچه میتواند انجام دهد مخالف یا مجموعه ای اصول و رفتار گذشته ای او تا آن زمان و مخالف منافع

بلاواسطه ی حزب اوست ، و آنچه او باید انجام دهد امکان اجرایی ندارد . او ، در یک کلام ، نمیتواند نماینده ی حزبش و طبقه اش باشد بلکه طبقه ای را نمایندگی میکند که جنبش درست برای حکومت آن طبقه بخته و آماده است . او بخاطر منافع جنبش باید مجری منافع طبقه ای باشد که با او بیگانه است ، و با جمله پردازی و لفاظی و وعده و وعید چنین وانمود سازد که منافع آن طبقه ی بیگانه منافع طبقه ی خودی است . آن کس که در چنین وضع نادرستی قرار گیرد از میان رفتنی و غیر قابل نجات است . ما فقط به مواضعی که نمایندگان پرولتاریا در آخرین دولت موقت فرانسه اتخاذ کردند اشاره نمیکنیم اگر چه آنان فقط یک مرحله ی ابتدایی از رشد پرولتاریا را نمایندگی میکردند . کسیکه پس از تجربیات دولت فوریه (۱۸۴۸) - از دو - لت های موقت نجیب خودمان در آلمان و هم چنین از نمایندگان امپراطوری در گذریم - هنوز روی مواضع رسمی حساب میکند یا بابت بیش از حد کوتاه نظر باشد یا اینکه حداکثر فقط در حرف به حزب انقلابی افراطی تعلیق داشته باشد . " (انگلس ، جنگهای دهفانی در آلمان انتشار کار ، تهران ، صفحات ۸۲ و ۸۴)

اصطلاحاتی بر اساس ترجمه ی فرانسوی : ادیسون سویال ، پاریس ، ۱۹۵۱)

باتوجه به سخن انگلس ، که لابد برای شما اگر نه یک آیه ، دست کم یک راهنم بود میتواند باشد ، بمن بگوئید : آیا شما واقعاً خود را آماده ی بدست گرفتن قدرت به نمایندگی از پرولتاریای ایران میدانید ؟ آیا تصور میکنید که این طبقه فعلاً تا آن حد پیشرفته و توسعه یافته است که شما بتوانید به نمایندگی از او سوسیالیسم را در این کشور مستقر کنید ؟ اگر چنین است ، پس این تفریق و پراکندگی در جنبش جب ، که علی الاصول باید نمایندگی فکری رشد کمی و کیفی پرولتاریا باشد ، از چیست ؟ از چیست که در بسیاری از موارد فریاد حق طلبی کارگران ، آنهم برای رسیدن به حداقل خواسته های انسانی بدست گروه های بسیج شده ای از همین کارگران و زحمتکشان سرکوب میشود ؟ و اگر چنین نیست پس چرا مجموعه ی حرکات نیروهای چپ و مترقی ایران در جهت ارتقاء سطح مبارزه برای رسیدن به هدفهای عام جنبش نیست ؟ آیا شما آنچه را چپ باید انجام بدهد با آنچه را که میتواند با توجه به منافع مجموعه ی جنبش دموکراتیک و مترقی ایران انجام شود اشتباه نمکرفته اید ؟ و در نتیجه به دنبال این اشتباه خود را در موضعیتی قرار نداده اید که بقول انگلس سرانجام حتمی آن نابودی غیر قابل اجتناب است ؟ مگر انگلس نمیگوید که آنچه رهبر انقلابی باید انجام دهد "وابسته به اندیشه های بی است که وی تعلیم داده و وابسته به خواسته های بی است که خود او تاکنون مطرح کرده ؟" آیا شما و همه ی نیروهای مترقی

اول راه نجات همه نیروهای مترقی ایران از پارتوئیستی است. مسئولیت تبلیغ این وحدت و کوشش موثر و عملی در راه ایجاد آن به عهده همه کسانی است که مدعی دفاع از منافع خلق و آرمانهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی

جنبش انقلابی ایران اند. همه شما در پیشگاه خلق ایران و تاریخ آینده ایران مسئول هستید. اگر این لیاقت و جرات در شما نباشد که دست از تحلیل های کمراه کننده بردارید و به واقعیات جامعه خودتان و به تسکون انفجاری خلقی که دیوانه وار عاشق آزادی استقلال و حقوق اولیه بشری است توجه کنید و همه نیروهای مردم را در مسیر این هدفها سازمان بدهید، دیگران با دروغ و نیرنگ این کار را خواهند کرد. در آنصورت بدانید که سرنوشت محتوم شما چنانکه انگلس گفته باسودی اجتناب ناپذیر است و تاریخ با بیرحمی و قساوت دربارهی شما عمل خواهد کرد.

۵۹/۱۰/۲

هنگامیکه قبل از سرنگونی رژیم شاه در مورد دیدهای مختلف از دموکراسی مطالبی در دفتر "بحران اقتصادی و سیاسی رژیم شاه" و نقش نیروهای چپ" عنوان کردیم و برخی از نوشته های کانون نویسندگان و سایر معارف شدند دیکتاتوری شاه را مورد نقد قرار دادیم، این ایراد از طرف عده ای بما گرفته میشد که عنوان کردن این مطالب ممکن است به مبارزه همسر علیه دیکتاتوری شاه لطمه وارد آورد. ما در آن زمان تاکید میکردیم که مبارزه علیه دیکتاتوری شاه میتواند با نقطه حرکت و نقطه اختتام های متفاوت باشد و این تفاوتها قابل صرف نظر کردن نیست. ما میگفتیم که مسئله صرفا این نیست که نیروهای با دیکتاتوری شاه مخالفند. مسئله مهمتر اینست که چرا مخالفند. هدف آنها چیست. هوادار چه نوع رژیم و مناسباتی هستند و الی آخر. با این همه بنظر میرسید که شور و شوق عمومی برای مبارزه با دیکتاتوری مجال زیادی برای دقت بیشتر توده های مردم و نیز بخش مهمی از روشنفکران باقی نمی گذاشت. توده های میلیونی بسیج شدند. رژیم شاه سقوط کرد و چه بهتر، اما رژیم دیگری برپا شد که در خود رانشی و دیکتاتور منشی و دشمنی با آزادی و دموکراسی مصیبت های کمتری نیافرید، تا آنجا که بساز مشاهده میکنیم که اکنون هر انسان آزاده ای احساس خفقان و نفس تنگی میکند و میکوشد که دیوارهای زندان جدید را از هم ببرد. و این همان تاور که میدانیم احساسی است که همزمان با برپایی رژیم جدید بوجود آمد و همگام با آن رشد کرد.

اگر توده های مردم ناراضی، از تجربه ای

ایران یادتان رفته که در برابر رژیم استبداد وابسته به پهلوی چه اندیشه ها پیشنی را تبلیغ و چه خواسته هایی را طرح میکردید؟ مگر شما نبودید که از آزادی و استقلال صحبت می کردید، و از بی عدالتی، بی قانونی، شکنجه، خودسری، خودکامگی و فقدان امنیت شغلی، اجتماعی، سیاسی و قضایی مینالیدید؟ مگر مردم ایران به کرد همین خواسته ها و شعارها بسیج نشدند؟ پس چرا امروزه به دنبسال تحلیلی از مبارزه ی ضد امپریالیستی، که پر واضح است از قوطی کدام قطار جهانی درآمده است، همه چیز را فدای اسطوره ای میکنید که ذره ای حقیقت در آن نیست و بدینسان خود و خلق ستمدیده ی ایران را دارید دست و پا بسته اسیر سلاخان شناخته شده و بیرحم تاریخ می -

کنید؟ اگر برای شناخت ما هیبت انحصارگران متگی به الوهیت نیازی به مراجعه به تاریخ خودمان نمی بینید تا درجه ی سبعت و بیدادگری ضد بشری آنان در برخورد با جنبشهای حق طلبانه ی خلقها بر شما معلوم شود دست گم اینقدر صداقت در شما هست که احوال این گروه را با مطالعه احوال همپالکی های مسیحیان در آثار همین انگلس که خود را پیرو او میدانید بخوانید؟ مگر همین جماعت و متحدان اشرافی اینان نبودند که رهبران جنبشهای خلقی و دهقانی اروپا را زنده زنده کباب میکردند و دهقانان پیرو آنان را وادار به خوردن گوشت کباب شده ی رهبرانشان؟ مگر ذات ناپا فتنه از هستی بخش، میتواند کد شود هستی بخش؟

در این لحظات حماسی از تاریخ میهن ما که تاخت و تراز وحشیانه ی انحصارگران حاکم بسره حقوق و آزادی های شهروندان دیگر کمتر امید ی به بازگشت حق حاکمیت مردم باقی گذاشته است در این لحظات که هجوم تجا و زگران بیگانه بسره بخش زرخیزی از میهن ما، و بیغمانی و آوارگی بیش از یک میلیون ایرانی، و نابودی بخش عظیمی از صنایع اساسی ما که منبع درآمد کشور بود، و تشدید تورم و بحران اقتصادی همراه با بیکفایتی و عجز آشکار دولتمردان حاکم جان توده ها را دارد به لب می رساند، درحالی که از سوی دیگر ضد انقلاب به شدت فعال و دست اندر کار بسیج نیروهای خویش است، تنها راه نجات کشور و جنبش انقلابی ایران وحدت و یکپارچگی همه نیروهای مترقی در برابر نظام حاکم برای پاسداری از دستاوردهای به باد رفته ی جنبش انقلابی ایران و ارائه ی برنامه ی واقع بینانه ای در جهت بازسازی ملی است. این برنامه باید با الهام از ناراضی عمیق توده ها بر محور خواسته های دموکراتیک، تثبیت حق حاکمیت مردم و حق تعیین سرنوشت خلقهای ایرانی، احیاء اقتصاد ایران و تضمین استقلال ملی تنظیم شود. هر کس که کمترین مسئولیتی نسبت به آرمانهای مترقی خلقهای ایران و سرنوشت کشور در خود سراغ داشته باشد هماهنگی و اتحاد عمل همه نیروهای مترقی را حصول چنین برنامه ای با همه وجود خویش حس میکند. این نه تنها راه نجات کشور بلکه در درجه ی

اخیر هنوز چیزی نیاموخته باشند ، تعجب آور نیست ، چون نمیتوان صرفا با عبور از یک تریه از توده مردم انتظار درک قانومندی حرکت جامعه طبقاتی را داشت ولی داشتن چنین انتظاری از روشنفکران و بخصوص روشنفکران چپ و مبارزی مانند نویسنده نوشته فوق بیجا نیست . تجربه سرنگونی رژیم شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی گویاتراز هرتشبیوری و نظریه های این امر را نشان داد که روشن نبودن بدیل در ذهنیت بمعنای فقدان بدیل درعینیت

نیست . هنگامی که در ذهن علیه مثلا رژیم شاه مبارزه میشود ، درعین ، درواقع برای چیز دیگری ، برای رژیم دیگری ، مبارزه میشود . روشن نبودن مشخصات این رژیم در ذهن توده های مبارز بمعنای روشن نبودن مشخصات این رژیم درواقع نیست . هنگامیکه صرفا گفته شود که علیه رژیم شاه مبارزه میکنیم ، بدون اینکه بطور ایجابی برای رژیم دیگری نیز مبارزه کنیم درواقع اختیار عرضی بدیل جدید را بدست نیروهای داده ایم که میدانند چه رژیمی میخواهند مستقر کنند . در تجربه ای اخیر کل اپوزیسیون بی برنامه ای ایران ، بدلیلی منجمله عدم تشخیص این امر ، عنان اختیار را بدست طرفداران رژیم اسلامی داد . آنها رژیم شاه را نمیخواستند و "حکومت اسلامی" را میخواستند . سایر نیروها در نخواستن رژیم شاه با آنها همصدا شدند و چون بدیل دیگری نداشتند لاجرم حکومت اسلامی را بعنوان جزء مکمل آن در مقابل یافتند .

و از تکرار این وضع ، نه در تجربه ای گذشته و نه در تجارب آینده گریزی نخواهد بود . هرگز گریزی نخواهد بود تا زمانیکه خود بدیلی نداشته باشیم . نداشتن بدیل بدون تردید مترادف با خرسواری شدن است . "حسن نیت" ، به تنهایی راه به جایی نخواهد برد . نه عصیان کافی است ، نه از خودگذشتگی ، نه حسن نیت . مهمترینهمه اینها داشتن چشم انداز است . نداشتن بدیل است . بجز این در عالم "پنار" درعالمی غیر واقعی و بی سرانجام بسر خواهیم برد .

بنابراین ، درعین حال که پیام اصلی نوشته که کاری باید کرد ، درست و بموقع است اما توصیه در مورد چگونگی آن از تحسار قبلی متاثر نشده است . این توصیه ای است که بدون تردید نتیجه ای جز آنکه در گذشته بسیار آورد ، بسیار نخواهد آورد . یعنی حتی در صورت "پیروزی" موجب جایگزینی یک رژیم سرکوبگر بارژیم سرکوبگر دیگری میشود . مسئله دیگر عنوان شده در نوشته ، عدم امکان برقراری سوسیالیسم است . ما نیز معتقد نیستیم که در شرایط حاضر میتوان سوسیالیسم را مستقر ساخت . ما نیز معتقد نیستیم که ازم اکنون میتوان انقلاب سوسیالیستی کرد . بعکس ، ما معتقدیم که این دوران

دوران تدارک انقلاب سوسیالیستی است ، و این نیز ناشی از این اعتقاد است که تنها انقلاب اجتماعی ایران را انقلاب سوسیالیستی میدانیم این امر که این انقلاب اجتماعی ، انقلاب سوسیالیستی ، درجه زمانی وقوع خواهد یافت به عوامل بی شمار بستگی دارد و اساسا بحث آن در این نوشته میسر نیست (برای توضیح بیشتر به دفتر "انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی" رجوع شود) ، ولی در عین حال ما معتقدیم که قبل از وقوع انقلاب سوسیالیستی ، انقلابهای سیاسی متعددی ممکن است به وقوع بپیوندند که زمینه سازی و شرکت فعال کمونیستها در آن ها مطلقا ضروری است . اما این زمینه سازی و شرکت از این جهت ممتاز است که چشم انداز انقلاب سوسیالیستی را مد نظر دارد . انقلاب به خاطر انقلاب ، دموکراسی بخاطر دموکراسی نیست . بلکه دموکراسی بخاطر رسیدن به سوسیالیسم است . دموکراسی سوسیالیستی . در نوشته فوق با متمایز نکردن انقلابهای سیاسی و سوسیالیستی و با اظهار عدم امکان وقوع انقلاب سوسیالیستی جای دوتفسیر باز میماند . یا مبارزه بخاطر "دموکراسی" بدون داشتن بدیل (که قطعا تکرار گذشته است) و یا ممکن دانستن بدیل غیر سوسیالیستی - یعنی بدیل لیبرالی . در مورد شی اول سخن گفتیم . در مورد شی دوم نیز باید اضافه کرد که اکثر در جامعه ای مانند ایران در عصر امپریالیسم تصور برقراری دموکراسی بورژوازی را داشته باشیم ، خطائی مرتکب شده ایم که از خطای اول کمتر فاحش نیست . ما در همان نوشته "بحران اقتصادی و سیاسی ..." نشان داده ایم که چرا در جوامعی مانند ایران دموکراسی بورژوازی نمیتواند مستقر شود . نحوه انباشت سرمایه مادیت بورژوازی ، مسئله وابستگی و امپریالیسم این مسئله را اساسا غیر ممکن کرده است . سخن بر سر این نیست که ندانیم دموکراسی بورژوازی برای رشد طبقه کارگر و مبارزات آن بهتر از دیکتاتوری است . این یک حکم درست لنینی است و به آن اعتقاد داریم . سخن بر سر اینست که در جوامعی مانند ایران امکان استقرار دموکراسی بورژوازی نیست . حداکثر شرایطی که

میتواند وجود داشته باشد که محالی برای مبارزات طبقه کارگر بدست دهد ، عدم استقرار و تثبیت حاکمیت است . جدال قدرتهای حاکم است که میتواند شرایطی را فراهم آورد که هیچ جناحی حاکمیت مطلق پیدا نکند و طبقه کارگر در جدال دیو واردها ، روزنه ای برای تنفس خود بیابد .

بنابراین بطور مشخص باید گفت که تنها آن مبارزه دموکراتیکی ارزش دارد و واقعی است که جهت گیری سوسیالیستی داشته باشد . مبارزه دموکراتیک بدون جهت گیری مشخص عملا بیفایده لیبرالیسم است و لیبرالیسم نیز در جامعه ما در صورت استقرار فورا به "لیبر-

بقیه در صفحه ۱۹

مبارزه دموکراتیک سوسیالیستی در جهان به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

الیسم " تقلیل میابد : نوعی دیگر از دیکتا
توری ، از وابستگی ، و از سلطه امپریالیسم
و بالاخره کلام آخر آنکه مبارزه دموکرا-
کراتیک با جهت گیری سوسیالیستی ، در عمق
یعنی جلوگیری از تشبیت هر یک از جناحهای
قدرت ، یعنی دامن زدن به انواع و اقسام
مبارزات دموکراتیک و طبقاتی ، یعنی کمسک
به تشدید تضادهای موجود ، یعنی افشاء ماهیت
و جنایات همه دست اندرکاران قدرت ...
و اگر با چنین دیدی به مبارزه دموکرا-
تیک نگاه کنیم خواهیم دید که چشم انداز
انقلاب سوسیالیستی - با آنکه ادعان داریم که
در دو قدمی ما نیست - آنقدرها هم که از پیام
نوشته فوق برسیاید در افق های غیرقابل
دسترسی قرار ندارد . حرکات اجتماعی شدید ،
قیام ها و انقلابهای سیاسی در مدت زمانی
بسیار کوتاه تر از آنچه تصور می رود ، جامعه
را بسوی تعیین تکلیف نهائی سوق خواهد داد .
در انقلاب یک شب رسول یک قرن است .
